فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم

بازخوانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران "از منظر تبدیل ایدئولوژی به منبع بالفعل قدرت نرم"

تورج رحمانی[1]، محمد گنج خانلو[2]

۳۶

دوره ۱۴، شماره ۱، پیاپی ۳۶
بهار ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۲/۲۷
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۳/۳۱
صص: ۵۸-۳۵

شاپا چاپی: ۵۵۸۰-۲۳۲۲

رتبه علمی
ب
بررسی صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

درباره منابع قدرت نرم و موضوعات گوناگونی چون شاخص‌ها و معیارهای اندازه‌گیری این منابع، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته اما یکی از مسائل اساسی حول مفهوم "قدرت نرم" مسئله‌ی فرایندهای تبدیل "قدرت نرمِ بالقوه" به "قدرت نرمِ بالفعل" است که پژوهش مستقلی حول آن صورت نگرفته است. پاسخ به پرسش‌هایی که در این چارچوب مطرح می شود می‌تواند حفره‌هایی که در فرایند شکل‌گیری منابع قدرت نرم تا اعمال این منابع وجود دارد پرکند. برای اینکه منبع قدرتِ نرم در عمل و بالفعل به عنوان قدرت نرم یک کشور مورد استفاده قرار گیرد ادغام منبع مذکور با سیاست ضروری است. تبیین فرایندی که به موجب آن برخی منابع به قدرتِ نرمِ یک کشور تبدیل می شوند یک چالش اساسی است. به منظور ارائه تصویری روشن از این فرایند با بهره‌گیری از شیوه‌ی مطالعات موردی، پرسش پژوهش حاضر اینگونه تنظیم شده که "ایدئولوژی در جمهوری اسلامی ایران به مثابه‌ی محتوایی برای منابع سه‌گانه‌ی قدرتِ نرم چگونه با سیاست ادغام شده و متعاقبا به منبعِ بالفعلِ قدرت نرم تبدیل می‌گردد؟ در فرایند ادغام و همگرایی ایدئولوژی و سیاست علیرغم حضور عناصر سیاسی متعدد مهمترین عنصر سیاسی، قانون اساسی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با انعکاس اجزای تشکیل دهنده‌ی ایدئولوژی در کلیت آن، ضمن مفصل‌بندی این اجزا به بازتعریف رسمی آن در بستر سیاست می‌پردازد. ایدئولوژی با چنین موقعیتی در قالب منابع سه‌گانه‌ی قدرتِ نرم و منبعِ تحمیل اراده بردیگری ایفای نقش می‌کند. بر این اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فرایند همگرایی و ادغام ایدئولوژی با سیاست و تبدیل آن به "قدرت نرمِ بالفعل" مهمترین عنصر سیاسی به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، ایدئولوژی، قانون اساسی، سیاست، جمهوری اسلامی.

DOR: 20.1001.1.23225580.1403.14.1.5.4

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) tooraj.r57@pnu.ac.ir
۲. عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

اعمال قدرت از طریق جذب و همزمان پرهیز از هرگونه اجبار و تطمیع، گستره‌ای بسیار گوناگون و جذاب و در عین حال حساس و ظریف را در برابر دولتمردان هر کشور قرار می دهد (گلشن پژوه، ۱۳۹۱: ۱٤۱). در همین راستا، تنظیم و تحکیم تصویری از هر کشور در ذهن افکار عمومی جهانیان، چنان مهارتی می‌طلبد که بسیاری از بازیگران بین المللی به همان ابزارهای سخت قدرت متوسل می‌شوند و تلاش می‌کنند دیدگاه و نظر خود را به ضرب کمیت و کیفیت ادوات نظامی و کارآمدی ظاهری تحریم‌های اقتصادی به طرف مقابل بقبولانند، غافل از اینکه تفاوت تأثیر وجه نرم و سخت قدرت با یکدیگر زیاد است و توان مقایسه را هم نخواهند داشت.

در طول تاریخ، کشورهایی که به شکلی ماهرانه از ابزارهای فرهنگ، تمدن، تاریخ و جغرافیای خویش برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران استفاده کرده‌اند در صحنه‌ی سیاست جهانی اقتداری به مراتب ماندگارتر و مؤثرتر یافته اند و آنانی که تنها به نیروی نظامی خویش متکی بوده اند، بارها مجبور شده‌اند برای رسیدن به اهداف، بیش از پیش به جنگ روی آورند و وجهه‌ی خود و ملت خویش را به آرامی به اضمحلال برسانند. به هر حال، موضوع قدرت نرم و ابزارها و عوامل آن از جمله موضوعاتی است که با وجود داشتن سابقه‌ای کوتاه در متون مکتوب سیاسی و بین المللی، مورد امعان نظر بسیاری از سیاستمداران و سیاست‌سازان جهانی قرار گرفته است.

ایران چه به عنوان کشور و تمدنی بزرگ و در زمره‌ی نخستین سرزمین‌های سکونت جمعی بشر در چهارراه تمدن‌های بزرگ بشری و چه به عنوان بزرگترین کشور شیعه‌ی ... دنیای جدید، همواره در کانون توجهات دولت‌های بزرگ جهان قرار داشته است ... اما نکته قابل توجه این است که ایران منبع عظیم و دست نخورده ای از اقتدار نرم را همواره دارا بوده است که استفاده از آن در وضعیت و موقعیت کنونی اهمیتی انکارناپذیر دارد. فرهنگ غنی تمدن چند هزار ساله، جاذبه‌های تاریخی و گردشگری ... و صدها مثال دیگر، کرانه‌ای بی پایان از منابع اقتدار نرم را در مقابل چشمان ما قرار می‌دهد(گلشن پژوه،۱۳۸۷: ۱۲-۲).

اما پس از انقلابِ پنجاه و هفت قدرت نرم _ به معنای توانایی نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و یا پرداخت هزینه محسوس _ در ایران به سیاق متفاوتی تجلی یافته است. کمک‌های بشردوستانه به نهضت‌های رهایی‌بخش و تأیید ارزش‌های انقلاب توسط جنبش‌های آزادی‌بخش،

توجه به استقبال ملت‌های مستضعف و افزایش اشتیاق آنان به نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در صحنه‌ی بین الملل، تمرکز بر متقاعدسازی دیگر ملت‌ها از زاویه‌ی توانایی شکل دادن به ترجیحات و اولویت‌های آنان، بهره گیری از توان اطلاعاتی و ارتباطی رسانه‌های سنتی برای انتقال پیام انقلاب به مخاطبان مسلمان و مستضعف را می‌توان در زمره‌ی موارد اهتمام به قدرت نرم برشمرد(سبحانی فر و عبداللهیان،۱۳۹۳: ۵۹-۶۰)

در این میان "یکی از مسائلی که ... حائز اهمیت است شناسایی منابع قدرت نرم است که می تواند به سیاستگذاری‌ها و گزینش راهبردهای اجرایی در زمینه کاربست قدرت کمک شایانی کند. یکی از مراجع مهم شناسایی منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی است.(دهشیری،۱۳۸۵: ٦٥-٦٧). شناسایی منابع و عوامل بومی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به گسترش اقتدار نرم و ارتقاء جایگاه بین المللی جمهوری اسلامی ایران بیافزاید. یکی از منابع شناسایی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، اسناد فرادستی و حقوقی است که با مداقه در آنها می‌توان به توان و ظرفیت‌های حقیقی قدرت نرم ایران پی برد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از این اسناد فرادستی است که بسترها، مختصات، منابع، ابزارها و حتی ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران را مشخص می‌کند. از این رو تلاش می‌شود در راستای بازخوانی قانون اساسی، منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران از منظری متفاوت مورد شناسایی قرار گیرد.

قدرت نرم مفهومی است که به لحاظ تئوریک و آکادمیک نخستین بار توسط "جوزف نای" پروفسور دانشگاه هاروارد در دهه ۹۰ مطرح گردید. "نای" منطقا قبل از پرداختن به مفهوم قدرت نرم به بررسی مفهوم قدرت در معنای عام آن می پردازد. در همین چارچوب قدرت را به معنای لغوی آن توانایی تأثیر بر رفتار رقیب در راستای کسب نتایج دلخواه تعریف می کند(Hongyi Lai,2019:8,). به دنبال طرح مفهوم قدرت نرم توسط "نای" و تقیسم منابع آن به سه شکل "فرهنگ"، "ارزش‌های سیاسی" و "سیاست خارجی"، مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌ای در ارتباط با این مفهوم، منابع، ابعاد و زوایای مختلف آن صورت گرفت. پیرامون مفهوم "قدرت نرم" مسائل و پرسش‌های متعدد و متکثری مطرح شده است و بخش عمده‌ای از مطالعات این حوزه در راستای پاسخ به مسائل مرتبط با این مفهوم انجام شده است.

درباره منابع قدرت نرم و موضوعات گوناگونی چون شاخص‌ها و معیارهای اندازه‌گیری این منابع، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته اما یکی از مسائل اساسی حول مفهوم "قدرت نرم" مسئله‌ی فرایندهای تبدیل "قدرت نرمِ بالقوه" به "قدرت نرمِ بالفعل" است که بحث و پژوهش مستقلی حول آن صورت نگرفته است. نظر به ابعاد مختلف منابع قدرت نرم، مسئله‌ی فوق اهمیت ویژه‌ای در چارچوب این مطالعات دارد. حل مسئله‌ی مذکور و پاسخ به پرسش‌هایی که در این چارچوب مطرح می شود می‌تواند حفره‌هایی که در فرایند شکل‌گیری منابع قدرت نرم وجود دارد پرکند. مبتنی بر مطالب فوق این مساله مطرح می‌شود که **یک "منبع قدرت نرم" الزاما و به خودی خود توسط نظام سیاسی، قابلِ اعمال بوده یا باید طی فرایندی مشخص به "منبع بالفعل قدرت نرم" تبدیل شود؟** نظام‌های سیاسی با استفاده از این منابع به قدرت نرم دست یافته و متعاقبا به اِعمال آن می‌پردازند اما برای اینکه این منابع به عنوان قدرت نرم عمل کنند باید میان آنها و سیاست، همگرایی برقرار شود. به تعبیری یک "منبع قدرت نرم" به خودی خود در موقعیت "قدرت بالفعل" قرار ندارد و ضرورتا باید در بُعد و حیث سیاست فراتر از اراده‌ی صِرف جهت اِعمال آن، تحولاتی روی دهد.

مطالعه و پژوهش دقیق در این حوزه قطعا با تمرکز بر "منابع قدرت نرم" به مثابه‌ی یک وجه این همگرایی و تبیین فرایندی که این منابع طی آن تبدیل به قدرت نرم می شوند میسر خواهد بود. به منظور تبیین فرایند مورد نظر تعیین یکی از مصادیق قدرت نرم به عنوان یک مورد مطالعاتی شیوه‌ای است که این پژوهش اختیار نموده است. اما مقصود از "مصادیق قدرت نرم" چیست؟ اگر به این عبارات تمرکز کنیم که "علم و دانش می‌تواند در تولید قدرت نرم برای موفقیت اهداف رسمی سیاست داخلی و به ویژه سیاست خارجی مؤثر باشد"(ماشیکو و میکی، ۱۳۸۹: ۱۵۲) درمی‌یابیم که منابع سه‌گانه قدرت نرم هر یک با مصادیق و محتوای گوناگونی بروز می‌یابند. از این رو "نای" بر این نظر است که "قدرت نرم یک کشور از تاریخ، جغرافیا، تنوع فرهنگی، قدرت اقتصادی، الگوی اجتماعی، توسعه دموکراتیک، رواج و تاثیرات سازمان‌های جامعه مدنی، زیرساخت‌های دانش و تکنولوژی، ارزش‌هایی مانند هنر و ورزش که زندگی اجتماعی در معنای فکری تولید کرده، تشکیل می‌شود".(yavuzaslan, 2016: 399).

به لیست بالا می‌توان موارد بسیاری افزود. ایدئولوژی یکی از همین مصادیق به شمار می‌رود. در ارتباط با ایدئولوژی نکته‌ی درخور ملاحظه اینکه در هر سه منبعِ قدرت نرم که "نای" مطرح می سازد ایفای نقش می‌کند. به تعبیری ایدئولوژی به مثابه عنصری از حیات اجتماعی، مستعد ایفای نقش به عنوان قدرت نرم در قالب فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی است. این یعنی ایدئولوژی می‌تواند در هر یک از سه منبع قدرت نرم حضور داشته باشد. اما باید توجه داشت که ایدئولوژی خود به مثابه یک کلیت و ساختار از اجزای مختلفی تشکیل می‌شود و این اجزا الزاما در جریان حیات تاریخی و اجتماعی خود جزء مصادیق همیشگی قدرت نرم نبوده‌اند. اگر این اجزا در بافتار ایدئولوژی به عنوان مصادیق قدرت نرم عمل می‌کنند به خاطر فرایندی است که در بالا به آن اشاره شد. فرایندی که به واسطه‌ی آن قدرت نرم از وضعیت بالقوه به وضعیت بالفعل تغییر می‌یابد. مقصود از این فرایند ادغام "منبع قدرت نرم" و " امر سیاسی" است.

از میان عناصر مختلفی که مصالح و درونمایه‌های منابع سه‌گانه قدرت نرم را فراهم می‌سازند "ایدئولوژی" به دلایل مختلف مورد توجه این پژوهش بوده است. با این انتخاب امکان تبیین فرایندی که طی آن ایدئولوژی در چارچوب منابع سه‌گانه قدرت نرم قرار می‌گیرد فراهم می‌شود. ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران از اجزا و عناصر مختلفی تشکیل شده است. این ایدئولوژی فی‌نفسه و به خودی خود نمی‌تواند به عنوان قدرت نرم ایفای نقش کند مگر با طی فرایندی که در این پژوهش با عنوان "ادغام و همگرایی با سیاست" معرفی شده است. چنانکه گفته شد ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران به سان موارد مشابه در سایر کشورها با مفصل‌بندی عناصر مختلفی شکل گرفته اما طی "فرایند ادغام و همگرایی با سیاست" رسمیت یافته و در ادامه‌ی این فرایند به "قدرت نرمِ بالفعلِ" این کشور تبدیل شده است.

با توجه به فضایی که ترسیم شد این پرسش مطرح می‌گردد که ایدئولوژی در جمهوری اسلامی ایران به مثابه مصداق و محتوایی برای منابع سه‌گانه‌ی قدرت نرم چگونه با سیاست ادغام می‌شود و متعاقبا به منبع بالفعل قدرت نرم تبدیل می‌گردد؟

پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش تلاش می کند فرضیه زیر را مورد آزمون قرار دهد.

"در فرایند ادغام و همگرایی ایدئولوژی و سیاست علیرغم حضور عناصر سیاسی متعدد مهمترین عنصر سیاسی در این فرایند، قانون اساسی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با انعکاس اجزای تشکیل دهنده‌ی ایدئولوژی در کلیت آن، ضمن مفصل‌بندی این اجزا به بازتعریف رسمی آن در بستر سیاست می‌پردازد. این همان فرایند ادغام و همگرایی ایدئولوژی و سیاست است. ایدئولوژی با چنین موقعیتی در قالب منابع سه‌گانه قدرت نرم ایفای نقش می‌کند و حاکمیت نیز بر همین اساس به اعمال قدرت و تحمیل اراده‌ی خویش بر دیگری می‌پردازد البته با میل و رضایت او. بنابراین در راستای ادغام و همگرایی ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران با سیاست ضمن نقش‌آفرینی اجزا و عناصر متعدد سیاسی همچون اراده سیاسی، استراتژی و متعاقبا نهادسازی در این فرایند، قانون اساسی در رأس این اجزاء قرار دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فرایند همگرایی و ادغام ایدئولوژی با سیاست و تبدیل آن به "قدرت نرمِ بالفعل" مهمترین عنصر سیاسی به شمار می‌رود.

عناصر تشکیل دهنده‌ی ایدئولوژی با ورود به محدوده‌ی قانون اساسی در راستای ادغام و همگرایی با سیاست به نوعی تغییر کشسانی(الاستیک) دچار شده‌اند. ایدئولوژی در قالب چنین تغییری همزمان در عرصه فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی دارای تأثیر شده و تولید قدرت می‌کند. به اقتضای خاصیت این تغییر(الاستیک یا کشسانی)[1] با دگرگونی شرایط موجود، عناصر سازنده‌ی ایدئولوژی می توانند به وضعیت پیشین خود بازگردند. این به آن معناست که عناصر تشکیل دهنده‌ی ایدئولوژی طی ادغام و همگرایی با امر سیاسی در کلیت یک پیوستار به نقش جدیدی دست می‌یابند و هویت متفاوتی را انعکاس می‌دهند و چنانچه اشاره شد با خروج اجزا از این پیوستار و واگرایی از سیاست، هر یک نقش پیشین خود را باز می‌یابند.[2] مبتنی بر این نگاه، ایدئولوژی واقعیتی است که در جمهوری اسلامی ایران همزمان درون‌مایه‌ی منابع سه‌گانه قدرت را فراهم می سازد. ایدئولوژی هم در فرهنگ، هم در سیاست خارجی و هم در ارزش‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران حضور دارد. به تعبیر دیگر منابع سه‌گانه‌ی قدرت نرم در ایران بالجمله محتوا و درونمایه‌ی ایدئولوژیک دارند و ایدئولوژی در قالب هر یک از این منابعِ قدرت، بروز می‌یابد.

1 -Elastic deformation

۲ – شاید در این رابطه مثالی وا ضح‌تر از مذهب وجود ندا شته با شد. مذهب همواره در طول تاریخ به دنبال همگرایی و ادغام با سیاست از نقش و کارکردی کاملا متفاوت برخوردار شده اما به محض بر هم خوردن شرایط موجود به موقعیت پیشین خود بازگشته است.

وقتی از فرایند همگرایی و ادغام عناصری از قدرت نرم و سیاست سخن به میان می‌آید توجه به این نکته ضروری است که کیفیت، میزان اثرگذاری و اهمیت یک منبع قدرت نرم به ماهیت امر سیاسی وابسته است. به روایت دیگر ماهیت امر سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای برای جایگاه منبع قدرت نرم در کلیت قدرت یک کشور دارد. بر این اساس قانون اساسی به عنوان وجه ویژه و ممتازی از امر سیاسی موجب می‌شود ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران در جایگاه هر یک از منابع قدرت نرم به لحاظ سطح کارکرد، کیفیت متمایزی داشته باشد. به عبارتی همگرایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ایدئولوژی، کیفیت نفوذ این کشور در منطقه‌ی خاورمیانه را متأثر ساخته است و در این راستا ایدئولوژی به عنوان قدرت نرمِ جمهوری اسلامی ایران نقش ویژه‌ای در تحمیل اراده آن در منطقه دارد.

نظر به مطالب بالا ایدئولوژی حاکم بر ایران در جایگاه منبع قدرت نرم به نحوی با سیاست ادغام شده و با آن به همگرایی رسیده که مدل منحصر به فردی ارائه می‌کند. پس از جنگ جهانی دوم ایدئولوژی کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی ضمن همگرایی و ادغام با سیاست به عنوان منبع قدرت نرم در این کشور عمل می‌کرد. اما مدلی که مبتنی بر آن ایدئولوژیِ کمونیسم به "منبع بالفعل قدرت نرم" تبدیل شد اگر در بسیاری جهات و در جزئیاتِ فراوانی با مدل جمهوری اسلامی ایران شباهت داشته باشد در مهمترین مرحله‌ی فرایندِ ادغام با سیاست با آن تفاوت جدی دارد. در مدل شوروی برخلاف مدل جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی به عنوان یک عنصر سیاسی نقش و جایگاهی در "فرایند همگرایی ایدئولوژی با سیاست" نداشت. به عبارتی در جمهوری اسلامی ایران مهمترین مرحله‌ی فرایند همگرایی و ادغامِ منبعِ قدرت نرم و سیاست، با همگرایی و ادغام ایدئولوژی و قانون اساسی قابل مشاهده است که در مدل شوروی دیده نمی‌شود.

در سرتاسر قانون اساسیِ اتحاد جماهیر شوروی- که در طول حیات این نظام سه مرتبه دستخوش تغییر و اصلاح شد- محتوایی در ارتباط با تبدیل ایدئولوژی کمونیسم به قدرت نرم دیده نمی‌شود. بر این اساس فرایندی که طی آن ادغام و همگرایی سیاست و ایدئولوژی رخ داده است از پشتوانه‌ی حقوقی و قانونی برخوردار نبود. این در حالی است که ایدئولوژی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران برای تبدیل شدن به قدرت نرم با قانون اساسی این کشور در پیوند قرار می‌گیرد. به عبارتی قانون اساسی، در تبدیل ایدئولوژی به "قدرت نرمِ بالفعل" و باز

تولید آن ایفای نقش می‌کند و این دقیقا وجه ممیزه‌ی مدل جمهوری اسلامی ایران در تولید و بازتولید قدرت نرم به شمار می‌رود.

چارچوب نظری

نخستین نکته درخصوص چارچوب نظری این پژوهش اینکه "جوزف نای" با تبیین قدرت نرم و منابع آن امکان تحلیلی فراتر و عمیقتر از آنچه درباره قدرت صورت گرفته بود فراهم ساخت. وی با مفهوم‌پردازی جدید خود به ابعادی از اِعمال قدرت توسط کشورها در نظام بین‌الملل اشاره نمود که تا آن زمان مورد توجه قرار نگرفته بود. "نای" در چارچوبِ مورد نظر، قدرت نرم یک کشور را قدرتی جدا از نیروی نظامی مستقیم آن کشور می‌داند که اساسا توسط همه امکان‌ها و فرصت‌ها ایجاد شده است. اما در صورت لزوم از نیروهای نظامی حمایت می‌کند. او مفهوم قدرت نرم را برای تبیین بُعد غیرمادی(معنوی) قدرت، خلق کرده است. خلاصه اینکه قدرت نرم بر توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگران اتکا دارد و قدرتی است که برای سایر کشورها جذاب است(Ibid, 2016: 399). او می‌گوید "وقتی شما درباره عناصر و ابزار قدرت نرم صحبت می‌کنید چیزهایی که نخست به ذهن متبادر می‌شود عبارتند از؛ رسانه، فرهنگ، هنر، علم، ورزش و آموزش که خاص یک کشور هستند.(Nye, 2005: 16-20).

نظر به ماهیت متغیر و بی ثباتِ هر یک از موارد فوق می‌توان اظهار داشت "قدرت نرم برای هر کشوری فرق می‌کند و همین طور ذاتا نسبی است. چیزی که برای یک کشور اعتبار دارد برای کشور دیگر می‌تواند تاثیر معکوس داشته باشد. هر کشوری مشخصات منحصر به فرد خودش را دارد. مثل سیستم باور و ارزش‌ها. این مشخصات منحصر به فرد، فرهنگ سیاسی کشورها را می‌سازند. فرهنگ سیاسی یک کشور ممکن است بر روی قدرت سیاسی آن تأثیر بسیار بیشتری نسبت به دیگر عناصر ظرفیت فیزیکی آن داشته باشد. کاربرد قدرت نرم در صورتی که سیاست خارجی منطقی، مشروع و اخلاقی ارزیابی شده باشد، بر روی گروه هدف تاثیر مثبت خواهد داشت(yavuzaslan, 2016: 401).

در مطالعات مربوط به قدرت نرم بسیاری از تلاش‌ها بر این قرار گرفته تا تحلیل و بررسی منابع و شاخص‌های این نوع قدرت به نحو دقیقتر و قابل بیان با محاسبات عددی باشد. در همین چارچوب

دو مورد از مطالعات مفصل و جامع در ارتباط با احصاء شاخص‌های قدرت نرم عبارتند از؛ مطالعات موسسه حکومت[1](IFG) و همچنین مطالعات "شرکت بین‌المللی مستقل ارنست- یانگ" که در آمریکا مستقر است. اما اظهارات تفصیلی "نای" در خصوص قدرت نرم و مطالعات بعدی که دو مورد فوق نمونه‌های برجسته‌ی آن در باب شاخص‌های قدرت نرم هستند این واقعیت را انعکاس می‌دهند که منابع قدرت نرم از مصادیق و ابزاری به مثابه‌ی محتوا تشکیل می‌شوند که اولا این منابع بدون چنین محتوایی نه معنا و نه وجود خواهند داشت و ثانیا این مصادیق و ابزار بدون واقع شدن در موقعیت مقتضی نمی‌توانند به عناصر قدرت نرم تبدیل شوند.

به همین جهت در بررسی (IFG) در خصوص شاخص‌های قدرت نرم، سمت و سوی مطالعه با تمرکز بر موارد ذیل تعیین شده است؛ عضویت در سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل و ناتو، تولید ناخالص ملی در ارتباط با نرخ کمک‌های خارجی، تعداد سازمان‌های غیرحکومتی، موافقتنامه‌های زیست محیطیِ امضا شده، سایت میراث جهانی یونسکو، تعداد مدال‌های المپیک، وضعیت توزیع درآمد کشور، انتشارات آکادمیک و دانشگاهی، تعداد خبرنگاران خارجی(Mc Clory,2010: 9-13).

در رابطه با شاخص‌های قدرت نرم این نکته اهمیت دارد که محتوا و درونمایه‌های منابع این نوع از قدرت ضرورتا باید در عرصه سیاست جایگاه خود را پیدا کنند در غیر این صورت تبدیل آن‌ها به شاخص‌های قدرت نرم ممکن نخواهد بود. برای مثال موفقیت‌های ورزشی یک کشور به خودی خود به شاخصِ قدرتِ نرمِ آن کشور تبدیل نمی‌شود مادامی که در عرصه‌ی سیاست جهت کاربست آن به مثابه‌ی ابزار قدرت تدابیری اتخاذ نشود.

بر اساس آنچه گفته شد چارچوب نظری این پژوهش با الهام از دو منبع شکل گرفته است. نخست نگرش "نای" در ارتباط با شاخص‌های قدرت نرم و دوم مطالعات پسینی که موکداً بر شاخص‌های قدرت نرم تمرکز دارند(پژوهش‌های "IFG" و شرکت "ارنست – یانگ" نمونه بارز این دسته از مطالعات هستند). در این چارچوب نظری آنچه روی می‌دهد بازخوانی مجدد منابع قدرت نرم و فرایندهایی است که طی آن عناصر و مصادیق قدرت نرم به خاصیت و ویژگی خود دست می‌یابند. چارچوب نظری پژوهش از یک ایده‌ی مرکزی برخوردار است؛ به نحوی که محتوا

1-The institute for goevernment

و مصادیق منابع قدرت نرمِ یک کشور تنها در صورتی به مثابه‌ی قدرت بالفعل آن در نظام بین‌الملل موضوعیت می‌یابند که با سیاست ادغام شده و میان آن‌ها همگرایی شکل گرفته باشد. جهت کاربست این چارچوب نظری، ایدئولوژی حاکمیت در ایران به عنوان محتوا و مصداقی برای منابع قدرت نرم در قالب موضوع مطالعاتی این پژوهش بررسی خواهد شد. در این راستا ضمن بازخوانی قانون اساسی ایران، موقعیت و جایگاه ایدئولوژی در این سند مهم سیاسی بازنگری می‌شود. مبتنی بر چارچوب نظری پژوهش، بازنگری قانون اساسی به منظور تبیین یکی از مهمترین مراحل ادغام و همگرایی "سیاست" و "منبع قدرت نرم" صورت می‌پذیرد.

مشخصات و ابعاد قدرت نرم

قدرت به مثابه مهمترین ابزار دستیابی به اهداف تعیین شده، به لحاظ مفهومی در طول زمان دستخوش تغییرات بزرگی شده است. این تغییرات، تعریف و مرزبندی قدرت را دشوار ساخته است. علیرغم اینکه قدرت در گذشته با منابع قابل اندازه‌گیری همچون "وسعت سرزمینی" و "جمعیتِ بسیار" تعریف می‌شد اکنون یک کشور برای تعیین میزان قدرت طرف مقابل خود، چنین نگرشی را کافی نمی‌داند(lord, 2006: 12). در همین راستا بعد از جنگ سرد و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همچنین رشد و گسترش بیش از اندازه‌ی رسانه و نیز گسترش جنبش‌های اعتراضی جامعه مدنی جهانی، ماهیت قدرت تغییر یافته است. همانگونه که "نای" توضیح می دهد در این دوره سیاست هایی که بیشتر بر قدرت نرم مبتنی هستند اهمیت یافته اند(Kiymet yavuzaslan, 2016: 398).

مکاتب "رئالیسم" و "لیبرالیسم" در روابط بین الملل تلاش داشته اند قدرت را به روش‌های مختلفی تعریف کنند. براساس دیدگاه "مورگنتا" نماینده اصلی مکتب "رئالیسم"، قدرت ابزاری است که یک شخص برای کنترل ایده‌ها و کنش‌های اشخاص دیگر به کار می‌گیرد(۱۹۶۲). قدرت طبق نظر "لیبرالیسم"، توانایی یک کنشگر برای به دست آوردن چیزی گفته می‌شود که دیگران تحت شرایط عادی (معمول و متعارف) نمی‌توانند به دست آورند یا بر نتایج کنترل داشته باشند(keohane and Nye, 1989: 10-17).

با توجه به معانی مختلف قدرت چنانکه گزاره‌های بالا مؤید این واقعیت هستند، از یک منظر می‌توان منابع سخت و نرم قدرت را از یکدیگر تفکیک کرد. "وصف بارز منابع سخت، «عینیت» آنها است که مواردی نظیر تسلیحات، پول، تعداد و... را شامل می‌شود. حال اینکه مواردی از قبیل دیپلماسی فرهنگی و عمومی، هنجارهای اجتماعی، دین و ... از منابع نرم به شمار می‌روند که به رغم عینی نبودن می‌توانند قدرت تولید کنند (افتخاری، ۱۰:۱۳۹۱). از آنجا که این منابع بیشتر ذهنی هستند، از کنترل دولت‌ها خارج و تأثیر آن‌ها شدیداً وابسته به پذیرش از سوی مخاطبان دریافت کننده است (Nye, 2004: 99)

اگرچه مفهوم قدرت نرم از لحاظ نظری در سال‌های اخیر وارد ادبیات استراتژیک و سیاسی شده اما به لحاظ عملی پیشینه زیادی دارد. جامعه و قدرت در کنار یکدیگر و با هم معنا می‌یابد. انسان‌ها در طول حیات خویش با قدرت، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن روبه رو هستند(سید باقری،۱۳۹۰:٦٨). این رویارویی همواره به یک شکل و سیاق نبوده، بلکه به تعبیر"نای" ماهیت قدرت نیز متغیر بوده است (نای، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۹). این ماهیت متغیر را می‌توان در تحول گفتمانی از سخت افزارگرایی به گفتمان نرم‌افزاری قدرت مشاهده کرد. گفتمان نرم قدرت و به تعبیری دیگر قدرت نرم دربرگیرنده رابطه میان عوامل تأثیرگذار در امور جهانی است که با فرهنگ، علم و فناوری و دیگر نیروهای نافذ مرتبط است. همچنین قدرت نرم در ارتباط با معاهدات تجاری، پیمان‌های نظامی و مباشرت مستقیم یک کشور در امور دیگر کشورها با قدرت سخت در تعامل است (یاسوشی و مک‌کانل، ۱۳۸۹: ۷۳). در عین حال زمانی که سیاست‌ها در چشم دیگران مشروعیت دارد، قدرت نرم تقویت می‌شود به نحوی که آنها وادار می‌شوند افکار و خواسته‌هایی به جز خواسته‌های خود را بپذیرند، بدون اینکه هزینه زیادی (امتیاز و اجبار) برای این وادارسازی از سوی دیگران صرف شود(صبوری، ۱۳۹۰: ۳۷ و گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۲۲ و ۲۱). با توجه به این عامل، قدرت نرم از حیث سوق دادنِ بازیگرِ مقابل به رفتارِ تأمین کننده‌ی منافع طرف اعمال کننده قدرت قابل شناسایی است (چگنی زاده و سیفی، ۱۳۹۱: ۳۲۷)؛ از این رو، قدرت نرم را می‌توان «توان شکل دادن به علایق دیگران توصیف کرد که از توان هدایت کردن دیگران از طریق جذابیت و الگو بودن برخوردار است (نای، ۱۳۸۹: ٤٣).

در سیاست بین الملل قدرت برتر قدرت جنگ است (Taylor, 1954: xxiv). یکی از مهمترین معیارهای پذیرفته شده در رابطه با قدرت دولت، وضعیت قدرت نظامی است. نیروهای نظامی باید قوی و آماده باشند حتی در زمان صلح زیرا یک کشور ممکن است هر لحظه هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی درگیر عملیات‌های نظامی شود. بنابراین داشتن قدرت نظامی وظیفه نخست مدیران یک کشور می‌باشد. کشورها در طول تاریخ تلاش داشته‌اند با کاربرد نیروی نظامی برای خود امنیت ایجاد کنند و به نتایج مطلوبی که مدنظر دارند دست یابند. اما امروزه همان اهداف با شیوه‌های دیگری دنبال می‌شود. مثلا استفاده از قدرت اقتصادی هم روشی ساده است و هم تاثیر آن در مدت کوتاهی حاصل می‌شود. اگرچه قدرت نرم در طول زمانی که مورد استفاده قرار می‌گیرد ممکن است دردسرساز باشد اما نتایج آن مثبت و ماندگارتر است.

لذا می توان گفت "در سیاست بین الملل تفاوت میان قدرت نرم و قدرت سخت به استفاده از زور مربوط می‌شود. کشورهایی که موضوع اعمال قدرت نرم قرار گرفته‌اند اصولا تمایل دارند از ارزش‌های اخلاقی، رفاه و فرهنگ کشوری که اعمال کننده قدرت نرم است پیروی کنند. از این رو در تعیین سیاست جهانی بین المللی توسط یک کشور وقتی در دستیابی به اهداف، استراتژی تعقیب و تحسین سایر کشورها مدنظر باشد، در راستای تغییرات مورد نظر این استراتژی قویتر از اجبار کشورها با ابزار اقتصادی و نظامی عمل می‌کند. این یعنی وقتی حکومتی مردم را می‌ترساند و به آنها ظلم می‌کند هرگز نمی‌تواند به موفقیت پایدار دست یابد و آن را حفظ کند در حالی که کاربرد زور مبتنی بر رضایت همواره در نظم بین المللی مؤثرتر است(Cox, 2004: 22-26).

اگرچه قدرت نرم گاهی اوقات بر اهداف خاص تأثیر مستقیم دارد اما بر کشوری تأثیرات بیشتر دارد که در حال تلاش برای دستیابی به اهداف عام است. کاربرد قدرت سخت در اقتصاد جهانی ممکن است تأثیر منفی داشته باشد. مثلا جنگ ممکن است سرمایه‌دارانی که جریان سرمایه را در اقتصاد جهانی شده کنترل می‌کنند برای سرمایه‌گذاری منصرف کند(Friedman,1999: 125-130). تصویر کشورها می‌تواند با رفتار سیاست خارجی، دیپلماسی عمومی، رسانه، تبلیغات رسمی، روایت‌های ملی، به علاوه با روانشناسی و باورهای

سیاسی و مذهبی شکل گرفته باشد. لذا قدرت نرم بر اساس اقناع و مبتنی بر کاربرد جاذبه‌ی مثبت جهت دستیابی به اهداف سیاست خارجی توصیف می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد و مبتنی بر نگاهی جزئی‌نگر و دقیقتر با چند نوع طبقه‌بندی از پدیده قدرت مواجه خواهیم بود. به طور مثال قدرت در یک طبقه‌بندی بر اساس منابع آن، به دو نوع انتزاعی و انضمامی تقسیم می‌شود. همچنین بر اساس سبک کاربرد آن به دو نوع نرم و سخت تقسیم می‌شود.(Yavuzaslan, 2016: 397). مهمترین عناصر انضمامی قدرت عبارتند از: موقعیت جغرافیایی، جمعیت و نیروی کار، منابع طبیعی، پتانسیل صنعتی و کشاورزی و سطح توسعه، تعداد پرسنل نظامی. نیز مهمترین عناصر انتزاعی قدرت، عبارتند از: اخلاق ملی، کیفیت دیپلماسی و کیفیت حکومت.

"نای" اساسا قدرت را ذیل دو عنوان جمع‌بندی کرده است. اگرچه که قدرت را به انواع اقتصادی، نظامی و نرم تقسیم می‌کند. آن عناصر قدرت که "نای" تحت عنوان قدرت سخت شناسایی می کند به طور کل داشته‌های نظامی در یک کشور هستند. در حالی که قدرت اقتصادی ممکن است ذیل قدرت سخت ارزیابی شود همچنین می‌تواند به نوعی با قدرت نرم نیز همپوشانی داشته باشد.

"نای" در پی تقسیم قدرت به دو نوع سخت و نرم چنانکه پیشتر نیز اشاره شد از سه منبع متمایز قدرت نرم سخن می‌گوید. فرهنگ، ارزش‌های سیاسی، سیاست خارجی."نای" باور دارد که فرهنگ می‌تواند از طریق تجارت منتقل شود؛ مانند مبادلات کالاها و خدمات(Nye, 2004: 13, 33-34). در خصوص ارزش‌های سیاسی برآن است که این ارزش‌ها ضمن اینکه می‌توانند قدرت نرم یک کشور را افزایش دهند همان ارزش‌های داخلی یا بومی هستند که برای جهان جذابیت دارند. دموکراسی و حقوق بشر از مهمترین این ارزش‌ها به شمار می‌روند(Ibid: 55-60). سرانجام نای اظهار می‌دارد که منبع سوم یعنی سیاست خارجی شامل دیپلماسی عمومی، دوجانبه و چندجانبه می‌شود. او ادعا می‌کند که به خاطر قدرت نرم، جوهر و سبک سیاست خارجی باید در جهان، مشروع دیده شود و همچنین دموکراسی و حقوق بشر را ترویج کند(Ibid: 60-64).

هیچ یک از مصادیقی که وی در توصیف منابع سه‌گانه قدرت نرم به آنها اشاره می‌کند با مقوله قدرت چه در معنای عام و چه در معنای قدرت نرم رابطه ذاتی و جوهری ندارند. به تعبیر دیگر عناصری که محتوای منابع سه‌گانه قدرت نرم را تشکیل می‌دهند همواره و پیوسته در موقعیت قدرت قرار ندارند بلکه تحت شرایطی و طی فرایندی مشخص از چنین جایگاهی برخوردار می‌شوند. دقیقا تلاش پژوهش حاضر بر آن بوده است تا فرایندهایی که محتوای منابع قدرت نرم طی آن به ماهیت خود دست می‌یابند تبیین گردد. مقصود ماهیتی است که بر اساس آن این عناصر در جایگاه قدرت نرم ایفای نقش می‌کنند. این تغییر ماهیت با روایت تبدیل عناصر بالقوه‌ی قدرت نرم به عناصر بالفعل قدرت نرم منطبق است.

ایدئولوژی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اعمال قدرت از طریق جذب و همزمان پرهیز از هرگونه اجبار و تطمیع، گستره‌ای بسیار گوناگون و جذاب و در عین حال حساس و ظریف را در برابر دولتمردان هر کشور قرار می‌دهد (گلشن پژوه، ۱۳۹۱: ۱٤۱). در همین راستا، تنظیم و تحکیم تصویری از هر کشور در ذهن افکار عمومی جهانیان، چنان مهارتی می‌طلبد که بسیاری از بازیگران بین المللی به همان ابزارهای سخت قدرت متوسل می‌شوند و تلاش می‌کنند دیدگاه و نظر خود را به ضرب کمیت و کیفیتِ ادوات نظامی و کارآمدی ظاهری تحریم‌های اقتصادی به طرف مقابل بقبولانند؛ غافل از اینکه تفاوت تأثیر وجه نرم و سخت قدرت با یکدیگر زیاد است و توان مقایسه را هم نخواهند داشت. در طول تاریخ، کشورهایی که به شکلی ماهرانه از ابزارهای فرهنگ، تمدن، تاریخ و جغرافیای خویش برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران استفاده کرده‌اند در صحنه سیاست جهانی اقتداری به مراتب ماندگارتر و مؤثرتر یافته‌اند و آنانی که تنها به نیروی نظامی خویش متکی بوده‌اند، بارها مجبور شده‌اند برای رسیدن به اهداف، بیش از پیش به جنگ روی آورند و وجهه‌ی خود و ملت خویش را به آرامی به اضمحلال برسانند.

ایران چه به عنوان کشور و تمدنی بزرگ ... و چه به عنوان بزرگترین کشور شیعه و وارث نخستین انقلاب دینی در دنیای جدید، همواره در کانون توجهات دولت‌های بزرگ جهان قرار داشته است ... اما نکته قابل توجه این است که ایران منبع عظیم و دست ناخورده‌ای از اقتدار نرم

را همواره دارا بوده است ... فرهنگ غنی تمدن چند هزار ساله، جاذبه‌های تاریخی و گردشگری، اقتدار عظیم ناشی از نیروی انسانی کارآمد و جوان، ادبیات لبریز از شاهکارهای جهانی، سهم دست نایافتنی در توسعه علم بشری، ... ، و صدها مثال دیگر، کرانه‌ای بی پایان از منابع اقتدار نرم را در مقابل چشمان ما قرار می‌دهد که از طریق سیاستگذاری و مدیریت هوشمندانه‌ی آنها می‌توان در کنار تحکیم اقتدار و امنیت در داخل کشور منبعی پایان‌ناپذیر نیز در پهنه سیاست‌ها و تعاملات خارجی جمهوری اسلامی ایران اضافه کرد (گلشن پژوه،۱۳۸۷: ۱۲-۲). یکی از منابع شناسایی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، اسناد فرادستی و حقوقی است که با مداقه در آنها می‌توان به توان و ظرفیت‌های حقیقی قدرت نرم ایران پی برد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از این اسناد فرادستی است که بسترها، مختصات، منابع، ابزارها و حتی ژئوپولیتیک قدرت نرم ایران را مشخص می‌کند.

استفاده از قدرت نرم به منظور نشان دادن مشروعیت سیاست‌های انقلاب اسلامی، چهره‌ای جدید از قدرت قلمداد می‌گردد که عوامل فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و فکری را دربرمی‌گیرد. ارزش‌هایی نظیر مردم‌سالاری دینی و کمک به نهضت‌های رهایی بخش و ارتقای توانمندی‌های علمی و فرهنگی کشور را می‌توان در زمره‌ی موارد اهتمام به قدرت نرم برشمرد (سبحانی‌فر و عبداللهیان، ۱۳۹۳: ۶۰-۵۹). جمهوری اسلامی ایران طی دهه‌های گذشته به این موضوع توجه داشته و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های خود سعی داشته بر توانمندی قدرت نرم خویش بیافزاید. یکی از مسائلی که در این عرصه حائز اهمیت بوده شناسایی منابع قدرت نرم است که می‌تواند به سیاستگذاری‌ها و گزینش راهبردهای اجرایی در زمینه کاربست قدرت، کمک شایانی کند. یکی از مراجع مهم شناسایی منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی است(دهشیری، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۵).

جمهوری اسلامی ایران در راستای تولید و اعمال قدرت نرم از منابع مختلفی بهره می‌برد. به عنوان مثال در محدوده‌ی جغرافیایی معروف به "تمدن ایرانی" که شامل ایران و تعدادی از کشورهای همسایه آن می‌شود عنصری تحت عنوان "ایدئولوژی" در جایگاه یکی از منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران قابل بررسی است. ایدیولوژی‌ها همواره از زمان پیدایش دولت –

ملت‌ها طی موقعیت‌های مختلف به عنوان قدرت نرم ایفای نقش کرده‌اند. خصوصا در قرن بیستم بیش از هر زمان شاهد ایفای چنین نقشی توسط ایدئولوژی‌ها هستیم.

"اتحاد جماهیر شوروری" نمونه‌ی واضحی از کاربست ایدئولوژی به مثابه قدرت نرم به شمار می‌رود. از جنگ جهانی دوم به بعد در نظام دوقطبی حاکم بر جهان، ایدئولوژی کمونیسم منبع بارز قدرت نرمِ اتحاد جماهیر شوروی بود. آموزه‌ی کمونیسم به مثابه ایدئولوژی رسمی "اتحاد جماهیر شوروی" این امکان را فراهم می‌ساخت تا بسیاری از احزاب چپِ کشورهای بلوک غرب با میل خود همسو با اراده‌ی این نظام رفتار کنند. مهمتر از آن کشورهای بلوک شرق به واسطه‌ی ایدئولوژی کمونیسم، سیاست‌های خارجی و حتی داخلی خود را همسو با اراده شوروری تدوین می‌کردند. نکته قابل توجه اینکه ادغام و همگرایی ایدئولوژی کمونیسم با عنصر سیاست آن را به منبع بالفعل قدرت نرم تبدیل کرده است. حاکمیت در اتحاد جماهیر شوروی به طور ویژه پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب یک استراتژی مدون و اراده سیاسی مشخص برای ایدئولوژی کمونیسم در عرصه روابط بین الملل نقش ویژه ای تدارک می‌بیند. در این رویکرد ایدئولوژی کمونیسم به منبع بالفعل قدرت نرم تبدیل می‌شود؛ در غیر این صورت کمونیسم چیزی جز منبع بالقوه قدرت نرم نبود.

بنابراین مبتنی بر ایده‌ی پژوهش حاضر منابعی که بالقوه موجد قدرت نرم هستند تا زمانی که با عنصر سیاست ادغام نشده و به همگرایی با آن نرسیده باشند به منابع بالفعل قدرت نرم تبدیل نمی‌شوند. چنانکه به طور ضمنی به آن اشاره شد ایدئولوژی حاکم بر نظام سیاسی تنها زمانی تبدیل به منبع بالفعل قدرت نرم می‌شود که به عنوان یک منبع بالقوه قدرت نرم با سیاست ادغام شده و یا میان آنها همگرایی ایجاد شود. آنچه از طرف سیاست امکان این ادغام و همگرایی را فراهم می‌کند قطعا اهمیت بسیاری دارد و موضوع بحث و بررسی جدی در حوزه مطالعات قدرت نرم خواهد بود. چنانکه اشاره شد مهمترین بستر و زمینه‌ی همگرایی و ادغامِ ایدئولوژی و سیاست، قانون اساسی است. از آنجایی که قانون اساسی یک عنصر بسیار مهم و اثرگذار در سیاست است، همگرایی و ادغامِ آن با یک منبع بالقوه‌ی قدرت نرم قطعا منبعِ قدرتِ مورد نظر را از موقعیت ویژه‌ای در مقایسه با سایر منابع قدرت برخوردار می‌سازد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی به منابعی از قدرت نرم دلالت می‌کند به نحوی که این منابع در تعامل با یکدیگر بر سیاست‌های این کشور تأثیر می‌گذارد. در میان این منابع، فرهنگ با قدرت نرم ارتباط استواری دارد به گونه‌ای کـه بیشترین برجستگی منابع قدرت نرم در این سند حقوقی – سیاسی مربوط به منابع فرهنگی است. چنین امری نشانگر پیوند قانون اساسی با ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی است و قدرت فرهنگی (معنوی) نقش اساسی در نفوذ جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت. (قربی و دیگران،۱۳۹۳: ۵۵).

فراتر از منبع فرهنگ محتویات بسیار دیگری از قانون اساسی می‌توانند مصادیق قدرت نرم باشند. مواردی چون هویت ایرانی – اسلامی، استقلال فرهنگی و سیاسی، اعتقادات مذهبی، وفاق اجتماعی، سیاست خارجی، خودکفایی، محرومیت زدایی، تولید ملی، بهره گیری از علوم و فنون دیگر مصادیق قدرت نرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستند(همان: ۵۸-۶۲). همچنین در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به "ارزش‌های سیاسی مثل خدامحوری، اخلاق‌محوری، اجرای عدالت و ولایت‌پذیری (پوراحمدی و جعفری پناه، ۱۳۹۱: ۱۱۵) تاکید می‌شود. بر این اساس" قانون اساسی ایران عناصری مانند جهانگرایی اخلاقی، نگاه منطقه‌ای و گرایش‌های فرهنگ مدار را وارد جریان سیاست و قدرت می‌سازد".

قانون اساسی ایران در سطوحی از محتوای خود با استناد به عناصر دینی و اعتقادی به بازتولید قدرت نرم می‌پردازد که مؤید ویژگی متفاوت آن است. بررسی محتوای قانون اساسی بهتر از هر اظهارنظر انتزاعی موقعیت ایدئولوژی را در جمهوری اسلامی ایران به عنوان مصداقی از قدرت نرم نشان می‌دهد. یک مطالعه نشان می‌دهد که هویت مذهبی و جهان‌بینی به طور مستقیم بر رتبه‌بندی مطلوبیت سه رقیب منطقه‌ای در خاورمیانه یعنی ایران، ترکیه و عربستان سعودی تأثیر گذاشته است (Ciftci, 2016: 380-390). مطالعه مشابه دیگری درباره قدرت نرم متناسب با افکار عمومی در عراق و مصر نشان می‌دهد که هویت‌های قومی و مذهبی هر دو بر طرز تلقی‌های عمومی نسبت به ایران، ترکیه، عربستان سعودی و ایالات متحده تأثیر می‌گذارد.(kose, 2016: 360-370). از این رو باید توجه داشت در مباحث مربوط به منابعِ قدرت نرمِ جمهوری اسلامی ایران عنصر ایدئولوژی جایگاه ویژه‌ای دارد. ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران با هر یک از سه منبع قدرت نرم (فرهنگ، ارزش‌های سیاسی، سیاست خارجی) همپوشانی داشته و در شرایط مقتضی درون‌مایه و محتوای هر

یک از آنها را شکل می‌دهد. بر این اساس بازخوانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد شناسایی اجزای تشکیل دهنده‌ی ایدئولوژی رسمی حاکمیت، چشم اندازی گسترده‌تر در خصوص قدرت نرم به دست می‌دهد.

قانون اساسی ایران در همان اصل نخست با اشاره به مفهوم انقلاب (انقلاب اسلامی) به ماهیت ایدئولوژیک آن تاکید دارد. در ادامه‌ی همین اصل و در چارچوب همان ماهیت ایدئولوژیک خود به مفاهیم حق و عدل می پردازد. در اصل دوم به ابتنای حکومت بر عنصر ایمان تاکید دارد و مصادیق ایمان عبارتند از؛ خدا، وحی، معاد، عدل الهی، امامت، رهبری و آزادی. همچنین مسئولیت در برابر خدا، کرامت و ارزش انسان، اجتهاد فقها، استفاده از تکنولوژی مدرن، نفی ستمگری و ستم کشی و سلطه، استقلال در ابعاد مختلف و همبستگی ملی دیگر ابعاد آن را شکل می دهد. به طوری که در یکی از مقدمه‌های تفسیری قانون اساسی آمده است؛ با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود نظام سیاسی ضرورتا زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند بویژه در گسترش روابط بین المللی با دیگر جنبش های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار نماید (ان هذا امتکم واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد» (فتحی و کوهی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۱۸).

در اصل سوم، اجرا و تحقق اهدافی که در اصل دوم به آن اشاره شده و به نظر می‌رسد همان ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران باشد به دولت محول شده و استفاده از تمامی امکانات کشور برای نیل به اهداف مورد نظر مورد تاکید قرار گرفته است. نکته قابل تأمل در این اصل اینکه اگر محتوای اصل دوم همان اجزای ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران باشد مسئولیت بنیادین دولت استفاده از تمامی امکانات کشور در ارتباط با این محتوا تعریف شده و این به معنای انعکاس ایدئولوژی در قانون اساسی و لزوم به کارگیری همه امکانات و قوای کشور برای تحقق آن است. لذا در همین اصول اولیه‌ی قانون اساسی، همگرایی سیاست و ایدئولوژی به روشنی قابل مشاهده است ضمن اینکه تبدیل این ایدئولوژی به قدرت نرم نیز از وضوح کافی برخوردار است چرا که به استفاده از تمامی امکانات کشور جهت تحقق محتویات اصل دوم تأکید شده است.

همچنین در بند شانزدهم از اصل سوم قانون اساسی، دولت با وجود همه مسئولیت‌ها و امکاناتی که در راستای تحقق ایدئولوژی به عهده دارد موظف می‌شود سیاست خارجی کشور را بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان تنظیم کند. اصل سوم در عبارت نخستِ خود، تحقق اهداف نظام را در گرُوِ اجرای بندهای شانزده‌گانه‌ای می‌داند که ذیل آن آمده است. چنانکه گفته شد؛ آخرین بند به تحقق اهداف یا همان ایدئولوژی نظام با تنظیم سیاست خارجی بر مبنای معیارهای اسلامی و علی‌الخصوص حمایت از مستضعفان جهان و تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان مربوط می‌شود.

عوامل سیاست خارجی در قانون اساسی می‌توانند محبوبیت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در سطح منطقه و ژئوپولیتیک امت اسلامی بیافزایند. برخی از عوامل مذکور مبتنی بر محتوای قانون اساسی عبارتند از: ضدیت با استعمار، تداوم انقلاب در داخل و خارج از کشور، گسترش روابط با جنبش‌های اسلامی و مردمی، نجات ملت‌های محروم و تحت ستم در تمامی جهان، تحقق حکومت مستضعفان، جهاد در راه خدا در جهان (کردنائیج و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۵-۳۶)، نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری (اصل دوم)، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب (اصل سوم)، تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان (اصل سوم)، سیاست مبتنی بر ائتلاف و اتحاد ملت‌های اسلامی، کوشش پیگیرانه در راستای وحدت سیاسی جهان اسلام (اصل یازدهم)، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، روابط صلح آمیـز بـا دولت‌های غیرمحارب و نفی سلطه‌پذیری (اصل یکصد و پنجاه و دوم)، حمایت از مبارزه‌ی حق‌طلبانه‌ی مستضعفان در برابر مستکبران (اصل یکصد و پنجاه و چهارم) و بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی(اصل یکصد و هفتاد و ششم). اصل یازدهم نیز به وضوح ایدئولوژی نظام و تحقق آن را در آن سوی مرزهای جمهوری اسلامی ایران جستجو می‌کند. به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امهً واحدهً و أنا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. اصل دوازدهم با تثبیت مذهب شیعه دوازده

امامی به عنوان مذهب رسمی کشور(علیرغم اعلام رواداری در خصوص مذاهب سنی و شیعه زیدی) تحقق ایدئولوژی نظام را در چارچوب آموزه های اسلام شیعی دنبال می کند.

در بند دوم ذیل اصل یکصد و نهم، دامنه و حیطه‌ی رهبری به کلیت امت اسلامی گسترش می‌یابد. این رهبری به مردم ایران و مرزهای کشور محدود نمی‌شود که بیانگر ماهیت ایدئولوژیک رهبری است. در اصلِ مذکور با اشاره به عدالت و تقوای لازم برای رهبریِ امت اسلامی این مقوله از سطح ملی فراتر می‌رود و دامنه‌ی رهبری به فراسوی مرزهای ملی گسترش می‌یابد. این رویکرد با ماهیت فرامرزی ایدئولوژی نظام مطابقت دارد. اصل یکصد و پنجاه و دوم نیز در رابطه با وجه فرامرزی ایدئولوژی، رهبری و نظام سیاسی در قانون اساسی از دلالت‌هایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در ارتباط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی علیرغم تأکید بر عدم سلطه‌جویی به دفاع از حقوق همه مسلمانان اشاره دارد که به دامنه‌ی عملکرد نظام جمهوری اسلامی فراتر از مرزهای ایران اشاره می‌کند. اصل یکصد و پنجاه و چهارم تأکیدی مجدد بر معنایی است که از اصل یکصد و پنجاه و دوم دریافت می‌شود. در این اصل ضمن تأکید بر عدم مداخله در امور کشورها با هدف دفاع از مبارزات حق‌طلبانه علیه مستکبرین بستر لازم جهت تاثیرگذاریِ فرامرزی ایجاد می‌شود. این تاثیرگذاری می‌تواند با شیوه‌ها و ابزار مختلفی انجام شود که قطعا ایدئولوژی یکی از آنهاست. این همان جایگاهی است که ایدئولوژی به عنوان قدرت نرم ایفای نقش می‌کند. در این اصل آمده است:"جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه‌ی مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

بازخوانی اصولی که برجسته شد به روشنی مفصل‌بندی عناصری را نشان می‌دهد که حاصل آن ایجاد موقعیتی ویژه برای ایدئولوژی در سیاست است. این واقعه تحت عنوان ادغام و همگراییِ منابع قدرت نرم و سیاست، مفهوم‌سازی شده است. انعکاس این عناصر در قانون اساسی به عنوان یکی از مراحلِ فرایندِ همگرایی و ادغام با سیاست، ضمن اینکه ایدئولوژی را به منبع بالفعل قدرت نرم تبدیل می‌کند همزمان آن را در سطح بالایی از کیفیت نسبت به سایر منابع قدرتِ نرم قرار می‌دهد. این از آن روست که در فرایند ادغام و همگرایی ایدئولوژی و سیاست، قانون اساسی در جایگاه و بستری

عالی از سیاست ایفای نقش می‌کند. همگرایی و ادغامِ "منبع بالقوه‌ی قدرت نرم" با چنین سطح و کیفیتی از سیاست آن را از نفوذ و اثرگذاری قابل ملاحظه‌ای برخوردار می‌سازد و منطقا نسبت به سایر منابع قدرتِ نرم کیفیت بالاتری خواهد داشت.

کیفیت متفاوت ایدئولوژی به مثابه‌ی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران که ناشی از همگرایی با قانون اساسی است این امکان را فراهم ساخته تا اراده نظام سیاسی در عرصه سیاست بین الملل خصوصا حوزه جهان اسلام به نحوی گسترده‌تر، اثرگذارتر و اقناع پذیرتر تحقق یابد. به عبارتی دیگر ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران در قالب قدرت نرم (یعنی تحمیل اراده با رضایت طرفِ متاثر از قدرت) با پشتیبانی قانون اساسی، اراده‌ی نظام سیاسی را در عرصه سیاست بین الملل خصوصا حوزه جهان اسلام بسیار روان‌تر و سهل‌تر تحمیل می‌کند. سخن از چگونگی عملکرد ایدئولوژی به مثابه‌ی قدرت نرم جمهوی اسلامی ایران در نظام سیاست بین الملل خصوصا حوزه جهان اسلام مجال دیگری می‌طلبد و در چارچوب پژوهشی دیگری میسر خواهد بود. اینکه جمهوری اسلامی ایران متکی به ایدئولوژی خود که تحت پوشش و حمایت قانون اساسی قرار دارد چگونه به سیاست‌های تعیین شده جامه عمل می‌پوشد و گروه‌ها و جریان‌هایی را خارج از مرزهای ملی در راستای تحقق این سیاست‌ها ترغیب و تشویق می‌کند نیازمند مطالعات دیگری است.

نتیجه گیری

مکانیسم تبدیل ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران به "منبع بالفعل قدرت نرم" به نحوی است که ضمن شباهت‌های قابل توجه با نمونه‌هایی از سایر کشورها نظر به نقش‌آفرینی قانون اساسی در این مکانیسم (مکانیسم ادغام و همگرایی ایدئولوژی و سیاست در ایران) خصوصیت منحصر به فرد خود را یافته و به حسب چنین تفاوتی، قدرت نرم حاصل از این مکانیسم در کارکرد، بازتولید و ادامه حیات نیز متفاوت عمل می‌کند. همچنین فراتر از سیاستگذاری‌ها و استراتژی‌های کوتاه مدت و میان مدتِ نظام سیاسی قرار می‌گیرد و با تغییر سیاست‌های کلان حاکمیت دچار استحاله نمی‌شود. بر همین اساس طرف‌های تحت تاثیر این نوع قدرت از قبیل سازمان‌ها، جریان‌ها و گروه‌های خارج از مرزهای جمهوری اسلامی ایران تاثیرپذیری از این

قدرت و ارتباط خود با آن را فراسوی زمان و مکانِ متعارف تنظیم می‌کنند. کارکرد متفاوت ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران به مثابه قدرت نرم در کشورهایی چون سوریه، عراق، لبنان، یمن، افغانستان و ... از حیث تأثیرگذاری بر اراده‌ی آن‌ها و مهمتر از آن بر اراده‌ی برخی سازمان‌ها و گروه‌های موجود در این کشورها از مکانیسم منحصر به فرد همگرایی و ادغام ایدئولوژی و قانون اساسی ناشی می‌شود. اهمیت و جایگاه قانون اساسی در جهت‌دهی به قدرت یک کشور اعم از قدرت سخت و نرم، برتر و فراتر از اراده اشخاص و افراد، احزاب و جریان‌های سیاسی و حتی سیاست‌های کلان و استراتژی‌های بنیادین آن کشور است. اثرگذاری قانون اساسی در این خصوص چنانکه پیشتر به آن اشاره شد با طول حیات نظام سیاسی گره می‌خورد و در این چارچوب از ساحت زمان و مکانِ متعارف در سیاستگذاری فراتر می رود.

در واقع بخش مهمی از فهم دلایل نفوذ گسترده ایران در عراق و افغاستان پس از اشغال این کشورها توسط آمریکا از پی مدل پژوهش حاضر قابل احصاء خواهد بود. همچنین از منظر پژوهش حاضر دلایل گرایش برخی سازمان‌ها و گروه‌ها در تعدادی از کشورهای خاورمیانه از قبیل یمن، عراق، لبنان و ... به جمهوری اسلامی ایران آشکار خواهد شد. حتی پاسخ بخشی از پرسش‌هایی که مرتبط با اقدامات جمهوری اسلامی و اِعمال قدرت آن در جریان‌ها و وقایع منطقه مطرح می‌شود از زوایه دلالت‌های پژوهش حاضر دست یافتنی است. از سوی دیگر پیش‌بینی و ارزیابی جهت‌گیری‌هایِ آتی قدرت نرمِ جمهوری اسلامی ایران و فعالیت‌های منطقه‌ای آن بر اساس مکانیسم تبیینی پژوهش حاضر می‌تواند به نحو دقیق‌تری انجام شود.

فهرست منابع

افتخاری، اصـــغر(۱۳۹۱). مفهوم و جایگاه جنگ نرم در گفتمان انقلاب اســـلامی، پژوهشـــنامه انقلاب اسلامی، ۱(۲)، ۲۷-۱.

ســید باقری، ســید کاظم(۱۳۹۰). ماهیت و مولفه های قدرت ســیاســی از منظر قرآن کریم. کتاب نقد، ۱۳(۶۰-۵۹)، ۱۱۱- ۶۷.

صبوری، ضیاءالدین(۱۳۹۰). قدرت نرم آمریکا در حوزه‌ی سیاست خارجی و امنیتی (مبانی، تحولات و پیامدها)، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

فتحی، محمد و کوهی اصـفهانی، کاظم(۱۳۹۷). قانون اسـاسـی(جمهوری اسـلامی)، تهران: انتشـارات پژوهشکده شورای نگهبان، چاپ اول.

کردنائیج، مهناز و شـــمیری، فاطمه(۱۳۹۵). مجموعه قانون اســـاســـی جمهوری اســـلامی ایران، تهران: انتشارات معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری، تهران: چاپ چهارم، ویرایش دوم.

گلشن‌پژوه، محمودرضا(۱۳۸۷). جمهوری اسلامی و قدرت نرم، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

ما شیکو، آلن و هوری میکی(۱۳۸۹). پرورش قدرت نرم؛ تأثیر مبادلات دا شگاهی میان ایالات متحده-ژاپن" در آموزش عالی، فرهنگ عامه و قدرت نرم، ترجمه سـیدمحسـن روحانی، تهران: انتشـارات دانشگاه امام صادق (ع).

نای، جوزف (۱۳۸۹). قدرت نرم ابزار: موفقیت در سیا ست بین الملل، ترجمه سید مح سن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ سوم.

یاســـوشـــی، واتانابه و مک کانل، دیوید(۱۳۸۹). دیپلماســـی عمومی، جامعه مدنی و قدرت نرم: مطالعه موردی ژاپن و ایالات متحده، تهران: دانشگاه امام حسین(ع).

Ciftci,sabri, Tezcur, Gunes. Murat (2016). Soft Power, Religion, and Anti-Americanism in the Middle East, Foreign Policy Analysis Journal, No. 3 , pp. 374-394

Cox, R. W (2004). Beyond empire and terror: critical reflections on the political economy of World Order. New Political Economy, 9(3), pp. 20-22

Friedman, Thomas .L (1999). The lexus and the olive tree: Understanding globalization.1st Edition. New York: Farrar Status and Giroux.

HONGYI LAI (2019). Soft Power Determinants in the World and Implications for China (A Quantitative Test of Joseph Nye's Theory on Three Soft Power Resources and of the Positive Peace), Vol. 37 No. 1

Keohane, R.O. and Nye, J.S (1989). Power and interdependence: World politics in transition. 4rd ed. Boston: Little-Brown.

Kiymet Yavuzaslan (2016). Soft Power Concept and Soft Power Indexes, Business Challenges in the Changing Economic Landscape - Vol. 1 (pp.395-409)

Kose, Talia and others (2016). A Comparative Analysis of Soft Power in the MENA Region: The Impact of Ethnic, Sectarian, and Religious Identity on Soft Power in Iraq and Egypt, Foreign Policy Analysis Journal, Volume 12, Issue 3, July, pp. 354–373.

Lord, Carnes (2006). Losing hearts and minds? Public diplomacy and strategic influence in the age of terror, New York, Praeger Security International, 1 St ed.

Mc Clory, Jonathan (2010). The new persuaders: An international ranking of softcover, Institute For Government, Availableat :http://www.Institute for government.org.uk/sites/ default/files/publications/The%20new%20per

Nye, Joseph (2003) The Paradox of American Power: Why the World's Only Superpower Can't Go It Alone, Oxford University Press,1st ed.

Nye, Joseph (2004). Soft Power: The Means To Success In World Politics, Public Affairs, 1 st ed

Taylor, Alan. J.P (1954). The Struggle for Mastery in Europe 1848–1918, Oxford University Press.